

کبک هایی سر فرو کرده به برف

زهد و تقوايشان دروغ

حرف هایشان مفتِ مفت

زندگیشان پوچ پوچ

*

می زنند دم از خدا

وقت نیرنگ و کلک

چه قسم ها می خورند

غافلند از روز مرگ

*

فکر این که بر سرت

یک کلاه تازه تر

تا بسازند خانه ای

جنس آن از سیم و زر

*

جا نماز آب می کشند

بعد از این افکار زشت

روی دیوار گناه

می گذارند خشت و خشت

*

در دل بیماریشان

نیست جز میل و هوس

حرفشان اما خداست

یا که قرانی به دست

*

می دهد بوی گناه

جا نماز و مهریشان

باز تسبیحی دروغ

دیده ام در مشتشان

*

با خیانت آشنا

هی شعار و حرف و حرف

کبک هایی سریشانس

کله شان در عمق برف

....

